

آثار برخی گناهان، از زبان امام سجاد علیه السلام (۱)

بارها در دعای کامل این جملات را زمزمه کرده ایم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ
النِّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ؛^(۱) خدایا! بیامرز

گناهانی را که پرده های عصمت را می درد [و آبروی
انسان را می برد]، خدایا! بیامرز گناهانی را که
بدبختی ها را فرو می ریزد، خدایا! ببخش گناهانی را
که نعمت ها را تغییر می دهد، خدایا! ببخش گناهانی را
که دعای انسان را [از اجابت] حبس می کند [و باز
می دارد]، خدایا! ببخش گناهانی را که بلاها را نازل
می کند.»

بارها و بارها این پرسش مطرح می شود که چرا گناهان، گرفتاری و بدبختی را در پی دارند؟ کدام گناهان است که نعمت های انسان را تغییر و باعث سلب آن می شود؟ چه گناهانی است که مانع استجاب دعا های انسان ها می شود؟ و چه گناهانی باعث نزول بلا هایی چون سیل، زلزله، خشکسالی و... می شود؟ سربسته جواب این است که برخی گناهان عامل این بیچارگی ها است؛ ولی جواب کامل آن، روایتی از سید ساجدان، زینت عابدان، علی بن الحسین علیه السلام است که به همه این پرسش ها پاسخ داده می فرماید:

الف. گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهد

ای پادشاه کون و مکان ای اله من لطفت ز مهر، شامل حال تباه من من مستحق دوزخم از کرده های خویش واحسرتا اگر تو نبخشی گناه من در حشر گر تو پرده زکارم برافکنی

محشر شود سیاه ز روی سیاه من
یک شب بطاعت تو نیاورده‌ام به صبح
بیهوده رفت روز و شب و سال و ماه من...^(۲)
خداوند آنچه از نعمت‌ها در زمین و آسمان است،
برای بهره‌برداری انسان آفریده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ
لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»؛^(۳) «او خدایی است که آنچه
در زمین است، همه را برای شما (انسان‌ها) آفرید.»
علاوه بر آن، گاه نعمت‌های ویژه‌ای نیز به افراد
عنایت می‌شود؛ ولی همین نعمت‌ها ممکن است
زمانی از انسان سلب شود، و راز سلب آن، نه بخاطر
این است که خزانه الهی تمام شده باشد، چرا که
خزانه الهی تمام شدنی نیست، و نه بخاطر بخل و
امثال آن؛ چرا که ذات پاک او از هر عیب و نقصی
مبرا می‌باشد؛ بلکه گناه و یا گناهانی از انسان صادر
می‌شود که آن نعمت‌ها را از انسان می‌گیرد و یا تغییر
می‌دهد. حال باید دید که کدام گناهان است که
نعمت‌ها را تغییر می‌دهد و یا از انسان می‌گیرد.

روایت می کند محمد بن علی بن الحسین از احمد بن الحسن تا می رسد به ابی خالد کابلی، و او می گوید: «سَمِعْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ...»؛ از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهد [چهارتا است که] عبارت است از:

۱. ظلم و ستم به مردم

«الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ؛ ظلم و ستم کردن بر مردم [نعمت ها را تغییر می دهد.]»

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر آیه ۱۱۷ از سوره هود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ»؛ «پروردگارت قریه ای را به خاطر ظلم هلاک نمی کند، در حالی که اهل آن مُصْلِح هستند»، می گوید: «فَإِنَّ الْمُلْكَ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»^(۴) حکومت با کفر باقی می ماند ولی با ظلم

دوام نمی آورد.» خصوصاً ظلم در حق افرادی که پناهی جز خداوند ندارند؛ به سرعت برق آه مظلوم دامن ظالم را می گیرد و نعمت ها را تغییر می دهد. ^(۵)

در این باره در تاریخ نمونه های فراوانی داریم؛ از جمله می توان به «آل برمک» اشاره کرد.

از امام هشتم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «أَمَّا مَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِآلِ بَرْمَكٍ وَ مَا أَنْتَقَمَ اللَّهُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ ^(۶) آیا ندیدی آنچه خدا با آل برمکیان انجام داد و انتقام موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت؟»

برمکیان یکی از خاندان بانفوذ ایرانی بودند که توانستند به دستگاه خلافت عباسی راه یابند و شکوه و جلال خاصی به این خلافت ببخشند. یحیی برمکی و فرزندان، فضل و جعفر، از معروف ترین افراد این خانواده بودند که در دوره هارون الرشید قدرت و نعمت زیادی کسب کردند؛ اما پس از چندی دوره نکبت و سقوط آنها فراهم شد تا آنجا که خانواده آنها

به گدایی افتادند. از جمله عامل سلب نعمت از آنان ظلمی بود که آنها، خصوصاً یحیی در حق امام موسی بن جعفر علیهما السلام انجام دادند، و زمینه شهادت او را توسط هارون فراهم کردند.^(۷)

یزید در سه سال حکومت خود سه ظلم بزرگ انجام داد: به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام، قتل عام مردم مدینه و اهانت به ناموس آنان، و سنگ باران کردن خانه خدا؛ ولی نعمت سلطنت از او و نسلش گرفته شد. و همه قاتلان امام حسین علیه السلام بعد از قیام مختار به سزای عمل خود رسیدند.

۲. ترک عادت نیک

«الزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ؛ از دست دادن عادت به کار خیر و نیک». ترک عادتهای خوبی مانند: خرج دادن برای امام حسین علیه السلام، کمک به فقرا، عادت به خواندن قرآن و دعا و نماز شب، ترک این عادات

نیک - که به راحتی به دست نیامده است - نعمت‌ها را از انسان می‌گیرد و یا تغییر می‌دهد.

داستانی از قرآن

باغی سرسبز در نزدیکی شهر بزرگ صنعای یمن در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشت. او به قدر نیاز از آن برمی‌گرفت و بقیه را طبق یک عادت حسنه به مستحقان و نیازمندان می‌داد؛ اما هنگامی که از دنیا رفت، فرزندان او به این عادت حسنه ادامه ندادند و گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم؛ چرا که عیال و فرزندان ما بسیارند و ما نمی‌توانیم مانند پدرمان به این عادت حسنه عمل کنیم. به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر سال از آن بهره می‌گرفتند، محروم سازند. قرآن این داستان را در ضمن آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم آورده است که ترجمه آن این است: آنجا که می‌گوید: «ما آنها را آزمودیم، آن زمان که سوگند یاد کردند میوه‌های باغ

را صبحگاهان و دور از انظار مستمندان بچینند و هیچ از آن استثنا نکنند [و برای فقرا چیزی کنار نگذارند]». در ادامه می‌فرماید: «به هنگام شب، در آن موقع که همه آنها در خواب بودند، عذاب و بلایی فراگیر از ناحیه پروردگارت به تمام باغ فرود آمد؛ در حالی که همه در خواب بودند [آتش سوزان و صاعقه‌ای مرگبار چنان بر آن مسلط شد که آن] باغ خرم و سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی گردید [و جز مشتی از خاکستر از آن باقی نماند و هنگامی که آمدند برای چیدن میوه‌ها] در آغاز صبح یکدیگر را صدا زدند [و گفتند]: به سوی کشتزار و باغستان خود حرکت کنید، اگر می‌خواهید میوه‌های خود را بچینید. آنها به سوی باغشان حرکت کردند؛ در حالی که آهسته با هم سخن می‌گفتند که: مواظب باشید امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود [گویا فقرا بر اثر عادت نیک پدر ایشان در انتظار چنین روزی بودند]. آنها صبحگاهان به قصد باغ و کشتزار خود با قدرت

تمام بر منع مستمندان حرکت کردند و هنگامی که [وارد باغ شدند، و] آن را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! [آری، همه چیز به طور کامل از دست ما رفته]؛ بلکه ما محرومیم.

یکی از آنها که از همه عاقل‌تر بود، گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ گفتند: منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم. سپس آنها رو به هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند. [و فریادشان بلند شده] گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم... این‌گونه است عذاب خداوند [در دنیا] و عذاب آخرت از آن هم بزرگ‌تر است.»^(۸)

از داستان فوق به‌خوبی استفاده می‌شود که برخی گناهان و ترک عادت‌های خوب، رزق و روزی انسان را تغییر می‌دهد و یا قطع می‌کند.

از مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی نقل شده است که: «در تمام عمر خود، تنها یک روز نماز صبحم قضا شد، پسر بچه‌ای داشتم، شب آن روز از دست رفت.

سحرگاه مرا گفتند که این رنج فقدان را به علّت فوت نماز صبح مستحق شده‌ای. اینک اگر شبی، تهجدم [و نماز شبم] ترک گردد [که عادت نیکی است] صبح آن شب، انتظار بلایی [و تغییر نعمتی] می‌کشم.»^(۹)

۳. ترک اختیار معروف

«و اصطناع المعروف؛ [از دست دادن اختیار] عمل معروف [و شناخته شده نزد عقل و شرع]». ممکن است مراد از ترک عادت اختیار معروف، عمل شناخته شده در نزد شرع باشد و شاید مقصود این است که امر به معروف نکند و خود نیز بدان عمل ننماید.

قرآن کریم نیز در آیاتی به این مطلب اشاره دارد که در هر جامعه‌ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارند که در برابر مفسد ساکت نمی‌نشینند و به مبارزه برمی‌خیزند و رهبری

فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند، این جامعه به تباهی و نابودی و زوال نعمت دچار نمی‌شود. آنگاه که بی‌تفاوتی و سکوت در تمام سطوح جامعه حکم فرما شود و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌تفاوت و بی‌دفاع ماند و دیگران را از فساد نهی نکرده باشد، به دنبال آن نابودی و زوال نعمت حتمی است.

قرآن می‌فرماید: «**فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ**»؛ (۱۰)

«چرا در قرون [و اقوام] قبل از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟ مگر اندکی از آنها که نجاتشان دادیم و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار شدند [و نابود گردیدند].»

در آیه از دانشمندان خواسته شده که برای حفظ خود و جامعه و باقی ماندن نعمت‌ها باید امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

و در آیه دیگر راز ملعون واقع شدن کافران از بنی اسرائیل را این می‌داند که مسئولیت اجتماعی برای خود قائل نبودند و یکدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری، افراد گناهکار را عملاً تشویق می‌کردند.

«لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ ^(۱۱) «آنها

که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داود و عیسی بن مریم علیها السلام لعن [و نفرین] شدند؛ این بخاطر آن بود که گناه می‌کردند و تجاوز می‌نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند. چه بد کاری انجام می‌دادند!

در تفسیر آیه فوق روایاتی وارد شده است که راهگشا و آموزنده است.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَلَتَأْخُذَنَّ السَّفِيهَ وَ لَتَأْطِرَّنَّهُ عَلَى الْحَقِّ إِطْرَاءً، أَوْ لِيَضْرِبَنَّ اللَّهُ قُلُوبُ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ؛^(۱۲) حتماً

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت نمایید؛ والا خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر و شما را از رحمت خود دور می سازد. همانطور که آنها را از رحمت خویش دور ساخت.»

این حدیث بعنوان تفسیر آیه، هشدار می است به جامعه امروز ما که در مقابل منکرات ساکت و آرام نباشند؛ و گرنه نعمت هایی چون صفای قلب و رحمت الهی از آنان نیز گرفته خواهد شد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ»

فرمودند: «أَمَّا أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْخُلُونَ مَدَاحِلَهُمْ وَ لَا يَجْلِسُونَ مَجَالِسَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا إِذَا لَقَوْهُمْ ضَحَكُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَ أَنَسُوا بِهِمْ»^(۱۳) این دسته [که خداوند از آنها مذمت کرده] هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند؛ بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می کردند، در صورت آنان می خندیدند و با آنها مأنوس بودند.

پس یک لبخند به گناه کار نیز شرکت در جرم اوست و زمینه زوال نعمت را فراهم می کند.

۴. کفران نعمت

«وَ كُفْرَانُ النَّعْمِ؛ کفران نعمت نمودن.» خداوند نعمت های بی شماری به ما داده است. از نعمت بعثت و امامت گرفته تا نعمت های عادی و معمولی همچون: سلامتی، عقل و انواع خوردنی ها و پوشیدنی ها. کفران این نعمت ها نیز تغییر نعمت و یا زوال آن را به دنبال دارد.

بر باد رفتن یک تمدن بر اثر کفران

قومی به نام «سبأ» در یمن بودند که با استفاده از شرایط خاص مکانی و چگونگی کوه‌های اطراف آن منطقه و هوش سرشار خدادادی توانستند سیلاب‌ها را در پشت سدّی نیرومند متمرکز کنند و به وسیله آن، کشور را بسیار آباد بسازند و سرزمین‌های وسیع و گسترده‌ای را زیر کشت درآورند و باغات بسیاری به وجود آوردند؛ ولی بر اثر کفران آنها سیلی ویرانگر آمد و سدّ و باغات را نابود کرد. خداوند در آیاتی از سورة سبأ به این ماجرا اشاره می‌کند ^(۱۴) که به ترجمه آن اکتفا می‌کنیم: «برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای [از قدرت الهی] بود. دو باغ [عظیم و گسترده] از راست و چپ [با میوه‌های فراوان. به آنها گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده [و مهربان]؛ اما آنها [از خدا] روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنها

فرستادیم و دو باغ [پربرکت] شان را به دو باغ
[بی ارزش] با میوه های تلخ و درختان شوره گز و
اندکی درخت سدر مبدل ساختیم.»

«ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»؛ ^(۱۵)

«این را به خاطر کفرشان به آنها جزا دادیم و آیا جز
کفران کننده را را به چنین مجازاتی کیفر می دهیم؟»
این آیات به خوبی نشان می دهد که کفران نعمت
باعث تغییر نعمت ها می شود. از این نمونه ها در تاریخ
فراوان می توان یافت که مردمی بر اثر کفران نعمت،
نعمت ها را از دست داده اند.

۵. شکر نعمت نکردن

«و تَرَكُ الشُّكْرَ؛ ترک شکر نعمت.» این هم از گناهانی
است که نعمت ها را تغییر می دهد. برترین شکر آن
است که انسان نعمت را در مسیر خودش به کار ببرد
^(۱۶) و ترک آن به این است که در غیر مسیر صحیح
استفاده کند؛ مثلاً: سنین جوانی را در مسیر گناه و

فساد، مال را در مسیر حرام و لهو و لعب و... به کار برد.

قرآن می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ ^(۱۷) «اگر سپاس‌گزار باشید [بر نعمت‌های شما] می‌افزاییم، و اگر کفر [و کفران] ورزیدید [نعمت‌ها را می‌گیرم و] به‌راستی عذاب من سخت است.»

مولوی می‌گوید:

شکر نعمت، نعمت افزون کند
صد هزاران گل زخاری سرزند
و انوری گفته:

در نعمت، خدای بگشاید
شکر کن تا خدا بیفزاید
انسان باید حتی در حال نداری هم شکرگزار باشد.
حافظ می‌گوید:

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش
دو شکر کن مبادا بدتر شود

شکر، نصف ایمان

«اصمعی» وزیر هارون الرشید که برای صید رفته بود،
و در تعقیب صید از قافله عقب مانده و راه را گم
کرده بود، می گوید: «در این حال، خیمه‌ای در وسط
بیابان دیدم، تشنه بودم، هوا خیلی گرم بود. گفتم به
این خیمه بروم تا استراحت کنم، بعداً به قافله برسم.»
وی که وزیر تقریباً نصف جهان آن روز بود،
می گوید: «وقتی به طرفِ خیمه رفتم، زن جوانِ با
جمالی را دیدم که درون خیمه است. تا چشمش به
من افتاد، سلام کرد و گفت: «بفرمایید داخل!» به او
گفتم: «به من مقداری آب بده تا بنوشم». رنگش تغییر
کرد و گفت: «از شوهرم اجازه ندارم تا به تو آب
دهم؛ ولی مقداری شیر که نهار من است، به تو
می‌دهم». اصمعی می گوید: «شیر را خوردم، ناگاه
دیدم یک مرد سیاهی از دور رسید. زن گفت: شوهرم

آمد. آبی را که به من نداده بود با آن دست و پا و صورت آن مرد را شست و به داخل خیمه برد. دیدم مرد بداخلاقی است و به من اعتنایی نکرد و من هم از خیمه خارج شدم. زن مرا مشایعت کرد. من به او گفتم: «حیف است تو با این جوانی و جمال دل بسته این پیرمرد سیاه باشی.» دیدم رنگش پرید و گفت: «ای اصمعی! از تو انتظار نداشتم محبت شوهرم را از دلم بیرون ببری. می دانی چرا با شوهرم چنین برخورد می کنم؟ چون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ام که فرمود: «**الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ**»^(۱۸) ایمان دو نیمه دارد، نصفش بردباری و نصف دیگرش شکر است.» من بخاطر جمال و جوانی ام باید از خدا تشکر کنم و شکرش این است که با این شوهرم بسازم؛ برای اینکه ایمانم کامل شود، بر بداخلاقی او صبر می کنم و دنیا گذشتنی است؛ می خواهم از دنیا با ایمان کامل بروم.»^(۱۹)

حضرت سجاد علیه السلام در ادامه به این آیه قرآن استناد نموده است که: قال الله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (۲۰) «خداوند متعال نعمت‌های خود را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه مردم [بر اثر اعمال و رفتار و اندیشه ناسالم] در خود تغییر بوجود آورند.» (۲۱)

استاد مطهری در ذیل آیه: «الْيَوْمَ يَنْسِلُ الَّذِينَ... وَ اخْشَوْنَ» می‌گوید: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» دیگر از ناحیه آنها بیمی نداشته باشید «وَ اخْشَوْنَ» از من بترسید. بعد از این که دینتان از بین برود یا ضعیف شود، و هر چه که بر سرتان بیاید، باید از من بترسید. از من بترسید یعنی چه؟ مگر خدا دشمن دین خودش است؟ نه! این آیه همان مطلبی را می‌گوید که در آیات زیادی از قرآن به صورت یک اصل اساسی هست، راجع به نعمت‌هایی که خداوند بر بنده‌اش تمام می‌کند، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

(۲۲) یا «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ

حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۲۳) مضمون این است: خداوند

هر نعمتی را که بر قومی ارزانی بدارد، آن نعمت را از آنها نمی‌گیرد، مگر وقتی که آن مردم خودشان را از قابلیت بیندازند؛ یعنی مگر اینکه آن مردم خودشان به دست خودشان بخواهند آن نعمت را زایل کنند. این مطلب اساساً یک اصل اساسی در قرآن مجید است.» (۲۴)

یکی از مفسران می‌گوید: جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا

بِقَوْمٍ...» که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری

آمده است، یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند؛

قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشدار

دهنده!

این قانون که یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و

جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می‌گوید: مقدرات

شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما

است، و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و

بدبختی اقوام در درجه اوّل به خود آنها بازگشت می‌کند، شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچکدام پایه ندارد، آنچه اساس و پایه است این است که ملّتی خود بخواهد سربلند و سرفراز و پیروز و پیشرو باشد، و یا بر عکس، خودش تن به ذلّت و زبونی و شکست در دهد، حتی لطف خداوند یا مجازات او، بی‌مقدمه، امان هیچ ملّتی را نخواهد گرفت؛ بلکه این اراده و خواست ملّتها و تغییرات درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد.»^(۲۵)

آنچه گفته شد برخی از گناهای بود که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد که عبارت بود از: ظلم و ستم، ترک عادت نیک، ترک امر به معروف و نهی از منکر، کفران نعمت و شکر نکردن نعمت‌ها.

(۱۵). سبأ/ ۱۲ - ۱۴، الهام گرفته شده از تفسیر نمونه، همان، ج ۱۸، ص ۵۵ - ۵۹.

(۱۶). المفردات، راغب اصفهانی، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق، دوم، ص ۲۶۵.

(۱۷). ابراهیم / ۷.

(۱۸). بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، لبنان، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۴، ص ۱۵۴.

(۱۹). جهاد با نفس، استاد حسین مظاهری، کانون پرورش فکری کودکان و...، ج ۱ و ۲، ص ۱۱۳؛ گنجینه معارف، محمد رحمتی، صبح پیروزی، سوم، ۱۳۸۵، ص ۵۸۰، با تلخیص.

(۲۰). رعد / ۱۱.

(۲۱). وسائل الشیعه، حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ۲۰ جلدی، ج ۱۱، ص ۵۱۹، ح ۸، (آدرس کل پنج بخش از ۱ تا شماره ۵).

(۲۲). رعد / ۱۱.

(۲۳). انفال / ۵۳.

(۲۴). امامت و رهبری، مرتضی مطهری، قم، صدرا، سوم، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳.

(۲۵). تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

منبع: مجله مبلغان، شماره ۱۳۰.